

از فیزیک مشکل‌تر نیست!

روانشاد استاد دکتر حسابی به ارتقاء و بهبود آزمایشگاه علاقه و توجه خاصی داشتند. در آن موقع یعنی بیش از پنجاه سال قبل شرکت‌های بزرگ ساخت وسایل آزمایشگاهی مثل گریفین، سنکو، ایلینگ و غیره نمایندگی‌هایی در تهران داشتند ولی موجودی وسایل آزمایشگاهی آن‌ها در اینجا خیلی کم بود و وسایل آزمایشگاهی بیشتر از طریق سفارش خارجی انجام می‌شد. ولی جناب استاد گاهی به اتفاق من به این نمایندگی‌ها سر می‌زدند و اگر وسیله قابل استفاده‌ای وجود داشت به طور مستقیم و سریع‌تر تهیه می‌شد. مثلاً شرکت سوفر که نمایندگی گریفین انگلستان را داشت دارای دفتری در حوالی میدان ۲۴ اسفند آن زمان و میدان انقلاب فعلی بود. روزی به اتفاق جناب استاد به این دفتر رفتیم و ایشان با توجه خاصی وسایل موجود را، که در سطح دانشگاهی بسیار کم بود و بیش‌تر به وسایل دبیرستانی پرداخته شده بود، بررسی کردند و چند وسیله را کنار گذاشتند و فرمودند که بعداً می‌آیند و از طریق کارپردازی و حسابداری دانشکده تهیه می‌کنند.

استاد به تهیه کتاب‌های علمی برای کتابخانه دانشکده هم اهتمام خاصی داشتند و گاهی به اتفاق ایشان به یک کتاب‌فروشی که فقط کتاب‌های خارجی داشت و در خیابان نادری آن زمان بود می‌رفتیم. البته کتاب‌های علمی این کتاب‌فروشی به خصوص برای فیزیک خیلی کم بود ولی استاد با علاقه عجیبی کتاب‌ها را ملاحظه می‌کردند و حتی روی دو پا می‌نشستند و کتاب‌های پایین‌ترین ردیف قفسه را هم نگاه می‌کردند.

یک بار در میان کتاب‌ها به یک کتاب اطلس اپتیک برخورد کردند که شکل‌های رنگی بسیار با کیفیتی از فریزهای تداخلی و پراش و قطبش نور داشت و در قطع بزرگ چاپ شده بود.



برخورد استاد با کتاب تماشایی بود. ایشان، مانند این که به یک دوست سالیان دور رسیده باشند به کتاب خیره شده بودند و مثل این بود که دنیا حرکتی ندارد و به اصطلاح همه چیز آرومه! و فقط استاد و این کتاب وجود دارند و من زیر چشمی نگاه می‌کردم و کلی هم خوشحال. چون یقین داشتم که استاد برای کتاب بعدی خود انتظار ندارند که من بعضی از این شکل‌ها را بکشم! زیرا ایشان اصرار داشتند که تا جایی که ممکن است شکل‌های کتاب‌های ایشان ترسیم شود و آن هم با وسایل بسیار ابتدایی آن زمان - وسیله‌ای که در جعبه‌های پرگار وجود داشت و در شیار آن مرکب گذاشته می‌شد و با پیچ تنظیم می‌گردید. مرکب، آن هم مرکبی به اسم مرکب چین بود که خیلی هم زود خشک می‌شد. به نظرم چینی‌ها صادرات خود را با این مرکب چینی شروع کرده باشند!

به هر حال باید وسایل انتخاب شده و احیاناً کتاب‌ها را در فرم‌های خاصی که در کارپردازی دانشکده بود وارد می‌کردیم و تازه خان‌های مشکل‌تر هفت خان را پشت سر می‌گذاشتیم. این فرم‌ها در چهار نسخه بود به رنگ‌های مختلف زرد، سبز، آبی و یک رنگ دیگر که باید کاغذ کپی میان آن‌ها گذاشته می‌شد و کلی پرسش و پاسخ! من که در اول وارد نبودم خدمت استاد رفتم و عرض کردم چه جور باید فرم را پر کنم که اشکالی پیش نیاید. ایشان فرمودند خودتان پر کنید وارد می‌شوید، از فیزیک مشکل‌تر نیست! این جمله استاد هنوز پس از این سالیان دراز در گوش من زنگ می‌زند و هر وقت با کاری مواجه می‌شدم که به نظر مشکل می‌رسد یاد این جمله استاد فقید می‌افتم که از فیزیک مشکل‌تر نیست!